

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال سوم، شماره ۱۱، بهار ۱۳۹۰
صفحات: ۵۱-۸۲
تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۲/۵

تضاد و همکاری در روابط ایران و ترکیه بعد از جنگ سرد (۲۰۰۸-۱۹۸۹م)

دکتر صمدقائم پناه*

چکیده

نوشتار حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که چرا روابط ایران و ترکیه همیشه توأم با تضاد و همکاری بوده است و هیچ وقت روابط دو کشور عمیق، گرم و روند تکاملی را نداشته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در شکل‌گیری الگوی همکاری و تضاد در روابط دو کشور در مقطع زمانی مورد نظر (۲۰۰۸-۱۹۸۹م) سه عامل ایدئولوژی، وقوع جنگ عراق علیه ایران و پیامدهای تغییر و تحولات ژئوپولیتیکی منطقه‌ای و بین‌المللی بیشترین نقش را داشته‌اند و این نکته‌ای است که در این نوشتار به‌طور مفصل به آن پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها

ایدئولوژی، تضاد، همکاری، ایالات متحده آمریکا، اسرائیل، تحولات ژئوپولیتیکی، آسیای مرکزی و قفقاز، عراق، پ.ک.ک.

* عضو هیات علمی و استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان sghaempanah@yahoo.com

مقدمه

ایران و ترکیه، به خاطر موقعیت‌های استراتژیک، منابع طبیعی، اشتراکات و پیوندهای تاریخی- فرهنگی، ساختارهای جمعیتی و اتحادهای بین‌المللی‌شان از دولت‌های تأثیرگذار منطقه خاورمیانه به شمار می‌روند. جایگاه‌شان در ارتباط با تحولات منطقه‌ای و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ نه تنها در روند تحولات منطقه‌ای تأثیر عمیق دارد، بلکه در سیستم‌های بین‌المللی تأثیرگذار است. دو کشور در تاریخ دیپلماسی‌شان فراز و فرودهای زیادی را تجربه کرده‌اند، ولی این روابط به هیچ وجه در شرایط گرم، عمیق و متنوع نبوده و در بهترین حالت به شکل همکاری جویانه بوده است. به عبارت دیگر تضاد همکاری به عنوان یک روند مسلط در روابط دو کشور حاکم بوده است و در هر مقطعی عوامل متعددی در ایجاد این وضعیت نقش اساسی بازی کرده است.

اگر مبنای تحلیل روابط دو کشور را وقوع انقلاب اسلامی در ایران و حوادث بعد از آن بین دو کشور در نظر بگیریم با ید بگوئیم که انقلاب ایران با ماهیت اسلامی و ضد امپریالیستی اش سیاست‌های غرب را در منطقه و جهان مورد حمله قرار داد. اما ترکیه به طور سنتی علاقمند به غرب و خواهان حفظ وضع موجود بود. همچنین ترکیه به عنوان یک کشور با اکثریت مردم مسلمان از سیاست‌های ایدئولوژی انقلابی ایران احساس خطر می‌کرد و این گونه تحولات، زمینه‌های برخورد و درگیری سیاسی دو کشور را در ابتدای انقلاب ایران غیرقابل اجتناب کرده بود. اما وقوع جنگ عراق بر علیه ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ از تشدید مواجهه سیاسی دو کشور جلوگیری کرد و هر دو کشور بنا به دلایل خاص خودشان مجبور به اتخاذ سیاست‌های پراگماتیستی در قبال یکدیگر بودند. از این رو دو کشور روابط نرمی را در دهه ۱۹۸۰ پشت سر گذاشتند و نقش عامل ایدئولوژی در روابط کشور در حاشیه قرار داشت و انتظار می‌رفت که این نوع روابط با توجه به تغییر و تحولاتی که در اواخر دهه ۱۹۸۰ در حوزه سیاست داخلی و خارجی ایران اتفاق افتاد، ادامه می‌یافت، نه تنها این پیش بینی تحقق نیافت، بلکه به دلیل برخی تحولات سیاسی داخلی در ترکیه، دو طرف یک دوره بحران اعتماد و دیپلماتیک را تجربه کردند و حتی منجر شد که در طول این دهه دو دفعه طرفین به سمت قطع روابط سیاسی و اقتصادی کشیده شوند و دوباره عامل ایدئولوژی در روابط دو کشور زنده شود. از این رو تحلیل

تحولات سیاسی داخلی دو کشور و تأثیر آن بر سیاست خارجی‌شان اهمیت اساسی دارد که در این تحقیق مورد بحث قرار گرفته است. علاوه بر عوامل مذکور، متغیرهای دیگری در دور زمانی مورد نظر این تحقیق در شکل‌گیری الگوهای رفتاری دو کشور نسبت به یکدیگر نقش داشته‌اند که برخی از این عوامل در شرایط زمانی متفاوت کارکردهای متفاوتی داشته و دارد که منجر به ایجاد شرایط تضاد و همکاری در روابط دو کشور شده است. عواملی از جمله پیامدهای تغییر و تحولات ژئوپولتیکی در خاورمیانه و اوراسیا در ابتدای دهه ۱۹۹۰ و همچنین در سالهای بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ تأثیر بسزائی در ایجاد این وضعیت داشته است. از این رو سئوالات اصلی که در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرند عبارتند از اینکه، چرا بر خلاف دهه ۱۹۸۰ که ایران و ترکیه روابط نرمی را پشت سر گذاشتند، در طول دهه ۱۹۹۰ دو کشور بحران‌های دیپلماتیک شدیدی را تجربه کردند؟ چه عامل یا عواملی باعث شده که روابط دو کشور بویژه بعد از جنگ سرد تاکنون روند تکاملی را نداشته و آنها نتوانستند روابط‌شان را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی تعمیق ببخشند؟ تا چه حدی الگوی روابط تضاد و همکاری در روابط دو کشور متأثر از عوامل داخلی است؟ و همچنین این نوع روابط تا چه اندازه‌ای تحت تأثیر متغیرهای خارجی است؟ بنابراین به‌طور کلی، چه عناصری و عواملی در ایجاد الگوی تضاد و همکاری در روابط بین ایران و ترکیه از ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۸ نقش داشته‌اند؟

این تحقیق در پاسخ به سئوالات اصلی فرضیه‌های ذیل را مورد سنجش قرار می‌دهد: تغییر و تحولات سیاسی داخلی در دو کشور و تأثیر متقابل آن بر سیاست خارجی یکدیگر نقش کلیدی در ایجاد الگوی تضاد و همکاری بین ایران و ترکیه داشته است. بر خلاف دهه ۱۹۸۰ که عامل ایدئولوژی در روابط دو کشور به واسطه جنگ عراق بر علیه ایران در حاشیه قرار گرفته بود، در دهه ۱۹۹۰ دوباره تحت تأثیر تحولات داخلی در دو کشور و حوادث بین‌المللی از جمله فروپاشی اتحاد شوروی احیاء شد. علاوه بر عامل ایدئولوژی به‌عنوان متغیر مستقل، تغییر و تحولات ژئوپولتیکی و پیامدهای آن در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نقش مهمی در ایجاد چنین وضعیتی در روابط دو کشور داشته است، و بالاخره رقابت‌های ژئوپولتیکی دو کشور در سیستم‌های تابعه منطقه‌ای، نقش قدرت‌های پیرامونی مثل ایالات متحده آمریکا و اسرائیل در ایجاد الگوی منازعه، رقابت و تنش بین ایران و ترکیه را نمی‌توان نادیده گرفت. اما هیچ وقت این تنش‌ها و تضادها در روابط دو کشور مانع از جستجوی راه‌های همکاری دو کشور نشده

است. هر دو کشور راه‌های زیادی را برای حفظ و گسترش روابط تجاری شان دنبال کرده‌اند از جمله تأسیس اکو در ۱۹۹۲ و پیوستن کشورهای جدیدالتأسیس آسیای مرکزی و قفقاز به این سازمان و تشکیل گروه دی-۸ در ۱۹۹۷ از جمله از این مکانیسم‌هاست و همچنین در رابطه با حفظ امنیت مرزی بلافاصله بعد از جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس همکاری‌های امنیتی انجام داده‌اند و همینطور بعد از حمله آمریکا و انگلیس بر علیه عراق در مارس ۲۰۰۳ و اشغال آن کشور، ایران و ترکیه برای جلوگیری از یک کشور مستقل کردی در منطقه سیاست‌های همسوئی را اتخاذ کرده‌اند. با این زمینه این تحقیق قصد دارد روابط ایران و ترکیه را در شرایط تضاد و همکاری از شروع دهه ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۸ مورد تحقیق قرار دهد.

گفتار اول: تحولات سیاسی داخلی ایران و ترکیه و تأثیر آن بر روابط متقابل

الف- تحولات سیاسی داخلی ایران و تأثیر آن بر روابط دو کشور

چندین تحول عمده شدیداً سیاست‌های داخلی و خارجی ایران را در طول دهه ۱۹۹۰ و سالهای بعد از آن تحت تأثیر قرار داده است. یکی پایان هشت سال جنگ عراق بر علیه ایران در جولای ۱۹۸۸ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، دوم رحلت حضرت امام خمینی (ره) بنیانگذار انقلاب اسلامی در ژوئن ۱۹۸۹ و انتخاب آیت‌اله خامنه‌ای به‌عنوان رهبر جدید، سوم انتخاب هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری ایران و چهارم به قدرت رسیدن اصلاح طلبان در سال ۱۹۹۷ با انتخاب شدن آقای خاتمی به ریاست جمهوری ایران و پنجم انتخاب آقای احمدی‌نژاد در سال ۲۰۰۵ به‌عنوان رئیس جمهوری ایران.

به دنبال این تحولات روند سیاست‌گذاری نظام و چگونگی تفکر و شیوه تصمیم‌گیری و اجرائی نخبگان در خصوص مسائل عمده کشور شدیداً تغییر یافت. دولت ایران در ابتدای این مقطع زمانی با دو مشکل اساسی مواجه بود. در گام اول آن باید فشارهای اعم از داخل و بیرون از نظام را برای برون رفت از سیاست‌های انقلابی به سوی سیاست‌های یک نوع دولت عادی را مدیریت می‌کرد. فشار از خارج به شکل به انزوا کشاندن بین‌المللی ایران انقلابی اعمال می‌شد تا آنرا وادار کند که سیستم منطقه‌ای و بین‌المللی موجود را بپذیرد. در گام دوم، ایران باید به مشکلات ناشی از شرایط وخیم اقتصادی و اجتماعی غلبه می‌کرد که بواسطه هشت سال جنگ

تحمیلی عراق بر علیه ایران و انزوای بین‌المللی‌اش عمیق‌تر شده بود. این مشکلات موجب روی کار آمدن گرایش‌های پراگماتیستی/ اصلاح طلبی در سیاست‌های ایران شد. با انتخاب آقای‌های هاشمی‌رفسنجانی به ریاست جمهوری در ۱۹۸۹ به‌عنوان یکی از افراد اصلی از رئالیست‌های انقلابی انتظاراتی را در داخل و خارج بوجود آورد که ایران سیاست‌های لیبرال را خواهد پذیرفت و با سیستم بین‌المللی همگرا خواهد شد (Tarock, 2001: 588-589).

در واقع اصلاحات در ایران که بعد از پایان جنگ شروع شده بود با سرعت بیشتری همه جنبه‌های زندگی در ایران را در چارچوب بازسازی یا سازندگی در برگرفت و همچنین این تغییر در روابط خارجی ایران در چارچوب سیاست عادی سازی^۱ نمایان شد (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۸). در واقع بعد از به قدرت رسیدن آقای‌های هاشمی‌رفسنجانی، روابط ایران با کشورهای پیرامونی‌اش از جمله عربستان سعودی از سرگرفته شد و روابط با اروپا هم در مسیر گفتگوی انتقادی دنبال شد. زمانی که ایشان در تابستان ۱۹۹۷ مقام ریاست جمهوری را ترک کرد پیام آشکار آشتی با جهان خارج استقرار مجدد ثبات در خلیج فارس همگرایی مجدد با اقتصاد جهانی و مشارکت فعال در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را از خودش به جا گذاشت. او آشکارا بیان کرد که بهبود وضعیت نظامی و اقتصادی ایران مستلزم پایان دادن به انزوای بین‌المللی و منطقه‌ای آن است (Roshandel, 2000:109-110).

در انتخابات ریاست جمهوری ایران که در می ۱۹۹۷ برگزار شد، آقای محمدخاتمی به‌عنوان یک اصلاح طلب بیش از ۶۹ درصد آراء واجدین شرایط را به دست آورد و برنده انتخابات شد. او متعهد به اصلاحات در داخل و صلح در خارج ایران شد و نظریه برخورد تمدن^۲ را رد کرد و اصل گفتگوی میان مذاهب، فرهنگ‌ها و ملت‌ها را مطرح کرد. او به وابستگی متقابل جوامع، فرهنگ‌ها و اقتصادها باور داشت و از سیاست خارجی عملگرا و پایدار طرفداری کرد. سیاستی که او باور داشت مبتنی بر روابط دوستانه و عدم خشونت با همه کشورها بود به شرطی که آنها استقلال ایران را به رسمیت بشناسند و سیاست تجاوزکارانه بر علیه ایران تعقیب نکنند (Ramazani, 1998:55-60). در دوره خاتمی ایران روابطش را با همسایگان عرب‌اش در خلیج فارس توسعه داد و یک نقش سازنده در دولت‌های اتحاد شوروی سابق بازی کرد و روابط کامل

1. Thermidorizing Policy
2. Clash of Civilizations

با اتحادیه اروپا را بهبود داد. او سعی کرد تصور بین‌المللی از ایران را (که به‌عنوان دولت شر توسط جرج دبلیو بوش بعد از ۱۱ سپتامبر خوانده شد) به یک دولت حامی‌گفتگوی بین‌تمدن‌ها بهبود و ترمیم دهد. به عبارت دیگر او قصد داشت که در حوزه داخلی جامعه مدنی و حاکمیت قانون ایجاد کند و در حوزه سیاست خارجی این سه اصل را توسعه دهد: گفتگوی تمدن‌ها تنش‌زدائی با کشورهای همسایه و ایجاد تماس بین‌المللی با سازمان‌های بین‌المللی (Roshandel:109-115). اما عملیاتی کردن این سیاست با توجه به گرایش‌های متعدد و حاکم در دیگر بخش‌های نظام با مشکلاتی مواجه بود.

با وقوع حادثه یازده سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان و عراق و اشغال این کشورها و افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه، همراه با متهم کردن ایران به تعقیب تسلیحات کشتار دسته‌جمعی و حمایت از تروریسم بین‌المللی از سوی جرج دبلیو بوش رئیس‌جمهور سابق آمریکا، تمامیت ارضی ایران مورد تهدید نظامی آمریکا قرار گرفته بود، هرچند که طرح گفتگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌های آقای خاتمی نقش بازنده‌ای در شکل‌گیری این نوع اقدامات بر علیه ایران بازی کرد و سعی داشت که موضع جرج بوش را در قرارداد ایران به‌عنوان یکی از سه ضلع محور شرارت (در کنار عراق و کره شمالی) تغییر دهد. اما به دنبال همین تحولات، برخی از دولتمردان ایرانی، ایالات متحده را نه فقط به‌عنوان یک دشمن سیاسی بلکه به‌عنوان یک تهدید نظامی جدی ارزیابی کردند و حتی اعلام داشتند که ایران هدف دوم نظامی آمریکا بعد از عراق است. این نوع نگرش منجر به ایجاد وحدت بین اصولگرایان در انتخابات ریاست جمهوری در جولای ۲۰۰۵ و پیروزی آقای احمدی‌نژاد شد. رئیس‌جمهور جدید آقای احمدی‌نژاد برای رفع تهدیدات امنیتی آمریکا سیاست‌های متعددی را به کار گرفت که در چارچوب گفتمان عدالت محوری در داخل و خارج قابل تبیین است. از پایه‌های اصلی این گفتمان می‌توان به پوپولیسم^۱، ملی‌گرایی، اسلام‌گرایی، ضد امپریالیسم^۲ و تمایل به دیپلماسی حتی با ایالات متحده آمریکا اشاره کرد (Sinkaya, 2007:15). علی‌رغم تداوم روابط خصمانه آمریکا بر علیه ایران و سیاست مهار دوگانه‌اش در طول دهه ۱۹۹۰ و مهار یک جانبه‌اش بر علیه ایران بعد از حمله به عراق و سقوط صدام حسین از سال ۲۰۰۳ و مخالفت با هر نوع ابتکار عملی برای همکاری با

1. Populism
2. Anti Imperialism

ایران از سوی هر کشوری، اما با روی کار آمدن جناح پراگماتیست/اصلاح طلبی در سیاست‌های ایران و سیاست عادی سازی روابط ایران با جهان خارج به ویژه با دولت‌های همسایه از ابتدای دهه ۱۹۹۰، رهبران ترکیه علیرغم انتقاد به برخی از اقدامات ایران در امور داخلی کشورشان با اتخاذ رویکرد میانه روی و معتدل به سوی ایران، از این گرایش جدید ایران حمایت کردند و همچنین علیرغم مخالفت آمریکا، روابط سیاسی و اقتصادی شان را با ایران حفظ کردند.

ب- تحولات سیاسی داخلی ترکیه و تأثیر آن بر روابط دو کشور

چندین تحول عمده از سال ۱۹۹۰ در ترکیه رخ داده است که هم در سیاست‌های داخلی و هم در سیاست‌های خارجی این کشور تأثیر گذاشته است. از مهمترین آنها می‌توان به ظهور اسلام سیاسی^۱ و جنبش تجزیه طلبی کردی^۲ اشاره کرد. البته بایستی تحولات دیگر از جمله ظهور ناسیونالیسم^۳، بحران‌های شدید اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی ناشی از آن را هم مورد توجه قرار داد که همه این تحولات ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشتند (Robins, 1991: 3-17)

برای نمونه بی‌ثباتی‌های سیاسی موجب بحران‌های اقتصادی، ظهور اسلام سیاسی و دخالت نظامیان در سیاست شد، به همین نحو مشکلات اقتصادی در ظهور اسلام سیاسی و تجزیه طلبی کردی و بی‌ثباتی‌های ناشی از آن نقش داشته است. این تحولات تأثیر خودش را بر روی سیاست خارجی ترکیه به طور کلی و روابط ایران و ترکیه بطور ویژه گذاشته است. ظهور اسلام سیاسی و حرکت رو به رشد آن از یک طرف و جنبش تجزیه طلبی کردی از طرف دیگر که به ترتیب ویژگی سکولاریستی جمهوری و وحدت ملی را به چالش گرفته بودند و موجب تضعیف قدرت دولت مرکزی شده بودند که به همین جهت هیچ یک از احزاب سیاسی اصلی در ترکیه از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۲ نتوانستند در پارلمان اکثریت سیاسی را بدست آورند و رأی مردم عمدتاً به سمت احزاب سیاسی افراطی در انتخابات سوق پیدا کرده بود و دولت‌های که در طول

1. Political Islam
2. Kurdish Separatist
3. Nationalism

این دوره ایجاد شدند در کل عمر کوتاه مدت و ائتلاف‌های ضعیف داشتند و اغلب بین آنها از لحاظ ایدئولوژی تعارضاتی وجود داشت (Gole, 1997: 76).

نتایج انتخابات پارلمانی ترکیه در دسامبر ۱۹۹۵ نشان دهنده تقویت رو به رشد اسلام سیاسی در جامعه داخلی ترکیه بود. این نتیجه در واقع تداوم یک فرایند از دهه ۱۹۷۰ بود، حزب اسلام‌گرای رفاه و اخلاقی یعنی حزب نظام ملی^۱ و حزب سلامت ملی^۲ به تدریج از دهه ۱۹۷۰ پایگاه مردمی‌شان افزایش یافته بود تا این که در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۵ حزب رفاه ۲۱ درصد از آراء ملی را بدست آورد و ۱۵۸ صندلی از ۵۵۰ کرسی پارلمان را تصرف کرد (زارع، ۱۳۸۳: ۱۷۷) که از طریق ائتلاف با حزب راه راست^۳ در جولای ۱۹۹۶ قدرت را بدست گرفت. ورود حزب رفاه^۴ به قدرت با گرایش اسلام‌گرایی‌اش و نیروی روبه رشد اسلام سیاسی در ترکیه ساختار سکولاریستی دولت با چالش بزرگی مواجه شده بود (همان، ۱۸۸-۱۸۳). اسلام‌گرایان مدعی بودند که ترکیه بایستی خودش را به‌عنوان بخش وسیعی از اجتماع اسلامی تعریف کند. آنها به جهت‌گیری سیاست خارجی غرب‌گرایی ترکیه عضویت‌اش در ناتو^۵، تلاش‌هایش برای پیوستن به اتحادیه اروپا و روابط سیاسی و امنیتی‌اش با ایالات متحده آمریکا انتقاد داشتند. آنها مرتباً خواستار روابط نزدیکتر با کشورهای اسلامی و روابط رو به بهبود با جهان عرب و ایران بودند. نجم‌الدین اربکان^۶، رهبر حزب رفاه اغلب این آرزو را بیان می‌کرد که روزی را ببیند که ترکیه هدایت می‌کند تشکیل یک اتحادیه کشورهای مسلمان^۷ که قدرت کشورهای اسلامی را در سیاست‌های جهان افزایش دهد و ترکیه را از وابستگی‌اش به غرب آزاد کند (همان، ۱۸۹). از این رو، اربکان دست به تحرکاتی زد تا تعهداتش را در قرار دادن ترکیه در کنار کشورهای اسلامی و اجرا کردن طرح‌هایش برای ایجاد یک اتحادیه کشورهای مسلمان نشان دهد برای نمونه در مقایسه با اسلاف‌اش، اربکان اولین ملاقات رسمی‌اش را از تهران شروع

1. National Salvation Party
2. National Order Party
3. True Path Party
4. Welfar Party
5. NATO
6. Necmettin Erbakan
7. Union of Muslem Countries

کرد و موفق به ایجاد دی ۸^۱ بین ایران، ترکیه، مصر، پاکستان، نیجریه، بنگلادش، اندونزی و مالزی شد. اما علیرغم این تحرکات، نجم‌الدین اربکان روابط سنتی آنکارا با غرب را تغییر نداد و با انتخاب استراتژی بقا در قدرت و تضمین تصدی قدرت در بلند مدت از مبالغه اسلام‌گرایی فوراً عقب‌نشینی کرد و با پس‌گرفتن انتقادهایش از ناتو اتحادیه اروپا^۲ و اتحادیه گمرکی^۳ وعده داد که دولت وی در جستجوی روابط نزدیک با غرب خواهد بود و به تمام توافقنامه‌های بین‌المللی سابق احترام می‌گذارد (اطهری، ۱۳۸۲: ۲۷۰).

اما با این حال، پس از یک جنگ قدرت سخت میان گروه‌های سیاسی سکولار و در رأس آنها نظامیان و گروه‌های اسلام‌گرا نجم‌الدین اربکان رئیس حزب رفاه و نخست‌وزیر با کودتای سفید در تابستان سال ۱۹۹۷ از قدرت برکنار شد. بعد از کناره‌گیری اربکان از قدرت هر چند برای مدتی فعالیت گروه‌های اسلام‌گرا متوقف شد. اما در انتخابات نوامبر ۲۰۰۲ حزب عدالت و توسعه^۴ با بهره‌گیری از نارضایتی برخی اقشار و گروه‌های مختلف از احزاب چپ و راست (به خاطر ناتوانی در حل بحران‌های اقتصادی) و نیز با طرح شعار مبارزه با فقر و گسترش عدالت و آزادی‌های فردی و اجتماعی توانست با کسب ۳۴/۴٪ از آرای و ۳۶۵ کرسی پارلمان به قدرت برسد. از میان احزاب سکولار تنها حزب جمهوری خلق با کسب ۱۹/۴٪ و ۱۷۷ کرسی پارلمان توانست در ردیف دوم قرار گیرد (قهرمانپور، ۱۳۸۴: ۱۹).

تعهد عمیق اردوغان به پیشبرد اصلاحات اقتصادی و برنامه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و تلاش برای آغاز مذاکرات الحاق به اتحادیه اروپا همراه با اعمال اصلاحات حقوقی و سیاسی مدنظر اتحادیه اروپا در نظام حقوق داخلی حاکی از بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی ترکیه بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه بوده است (همان، ۱۵-۱۴) و این موضوع در انتخابات زودهنگام پارلمانی ترکیه در تابستان ۲۰۰۷ و اقبال دوباره مردم به این حزب ثابت شد که حزب عدالت و توسعه موفق و عملکرد مثبتی داشته است. علیرغم احترام به قواعد بازی دموکراتیک از سوی اعضای حزب عدالت و توسعه و اتخاذ رویکرد لیبرالی که نشان

1. Developing - 8
2. Europe Union
3. Customs Union
4. Jistic & Development Party

از تحول فکری و عملی اسلام گرایان در عرصه سیاسی اجتماعی ترکیه دارد. هنوز هم گروه‌های سکولار و نظامیان فعالیت‌های مدنی آنها را بر نمی‌تابند و بحرانی که به دنبال تعیین رئیس جمهور جدید ترکیه با معرفی آقای عبدالله گل از سوی حزب عدالت و توسعه برای احراز مقام ریاست جمهوری به پارلمان پیش آمد. گویای این مدعاست تا اینکه حزب عدالت و توسعه مجبور به برگزاری انتخابات زودهنگام پارلمانی شد که بعد از تشکیل پارلمان جدید و در رأی‌گیری نوبت سوم برای انتخاب آقای گل ایشان به عنوان رئیس جمهور جدید ترکیه برگزیده شد.

از دیگر تحولات ترکیه از دهه ۱۹۹۰ ظهور جنبش تجزیه طلبی کردی است، تجزیه طلبان کردی با تشکیل حزب کارگران کردستان موسوم به پ.ک.ک. از اواخر دهه ۱۹۷۰ به دنبال ترویج و رشد ناسیونالیسم کردی در ترکیه بودند که با فراهم شدن خلاء قدرت در شمال عراق بواسطه جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس توانستند دست به اقدامات تروریستی و مبارزات مسلحانه بر علیه ترکیه بزنند. رشد پیوسته اسلام سیاسی، جنبش اسلام گرای رادیکال، جنبش‌های تجزیه طلب کردی و فضای ملتهب ترکیه موجب افزایش نفوذ نظامیان در سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه در طول دهه ۱۹۹۰ و امنیتی شدن فضای سیاسی ترکیه شد.

از تحولات دیگر ترکیه در این مقطع زمانی، می‌توان به حوزه اقتصادی ترکیه اشاره کرد، جهت گیری اقتصاد صادراتی و سیاست اقتصادی لیبرال که از دهه ۱۹۸۰ از سوی تورگوت اوزال شروع شده بود در طول این دوره هم ادامه یافت، هدف ترکیه همگرایی با بازارهای بین‌المللی بود. در واقع این استراتژی منافع زیادی را برای ترکیه در سراسر دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ فراهم کرد. با این حال بواسطه سوء مدیریت، فساد، بی‌ثباتی سیاسی و دلایل ساختاری ترکیه دو بحران مالی-اقتصادی سخت را در آوریل ۱۹۹۴ و فوریه ۲۰۰۱ تجربه کرد که یکی از دلایل به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در نوامبر ۲۰۰۲ همین عامل بود. تحولات داخلی مذکور در ترکیه در این دوره روی سیاست خارجی ترکیه بویژه در روابط بین ایران و ترکیه تأثیر به‌سزائی داشت. اولاً شروع بی‌ثباتی سیاسی در ترکیه در سراسر دهه ۱۹۹۰ مانع از شکل‌گیری استراتژی سیاست خارجی دائمی و طولانی مدت و همچنین در روابط ایران و ترکیه شاهد فراز و فرودهایی بودیم. دوم ظهور اسلام سیاسی و رادیکال حساسیت تصمیم‌سازان

ترکیه را به تهدید شریعت^۱ و سوء ظن و بدگمانی آنها را به ایران به‌عنوان حامی اسلام سیاسی در ترکیه را افزایش داد. بنابراین تفوق اسلام سیاسی و رادیکال در ترکیه بعنوان یک عامل منفی در روابط ایران و ترکیه ظهور یافت. سوم، ملی‌گرائی فزاینده ترکیه ترس از پان‌ترکیسم را برای ایران ایجاد کرد. همچنین مسأله کردی دائماً تنش در روابط ایران و ترکیه را افزایش داد. جابجائی چریک‌های پ.ک.ک. در طول مرزهای ایران - عراق و ترکیه و اتهامات ترکیه بر علیه ایران در حمایت از این چریکها این بحران را عمیق‌تر کرد. همچنین ایران از نفوذ رو به افزایش نظامیان ترکیه در مسائل سیاسی نگران بود زیرا دولتمردان ایران ارتش ترکیه را بعنوان نیروی کمالیست رادیکال می‌بینند که به مسلمانان ترکیه ظلم می‌کند (Sayari, 2000: 147-68) فقط از میان این همه تحولات داخلی که می‌توانست در طول دهه ۱۹۹۰ یک تأثیر مثبت در روابط ایران و ترکیه داشته باشد امتیاز ترکیه در اتخاذ سیاست تجارت آزاد خارجی و احتمال توسعه در روابط تجاری دو جانبه بود که با وجود بحران‌های اقتصادی سخت در هر دو کشور افزایش حجم تعاملات اقتصادی ایران و ترکیه هم محقق نشد. علاوه بر تحولات مذکور، تغییرات در محیط پیرامونی ترکیه در ابتدای دهه ۱۹۹۰ موجب امنیتی‌تر شدن فضای سیاسی ترکیه گردید که به نوبه خود تأثیر بسزائی در ایجاد تنش‌های ایدئولوژیک در روابط ایران و ترکیه در طول این دهه شد.

گفتار دوم: افزایش مواجهه ایدئولوژیک بین ایران و ترکیه در دهه ۱۹۹۰

ایدئولوژی اهمیت انکارناپذیری در روابط بین ایران و ترکیه از آغاز قرن ۱۶ میلادی داشته و دارد یعنی از زمانی که سلسله شیعی صفوی در ایران به قدرت رسید پس از آن جنگ‌هایی که بین امپراطوری عثمانی و امپراطوری ایران شکل گرفت، در واقع جنگ‌های شیعه‌گرائی و سنی‌گرائی بودند (فولر، ۱۳۷۷: ۲۲۲-۲۲۱). هر چند اهمیت ایدئولوژی در روابط دو کشور به دنبال تأسیس دولت‌های ملی - سکولار با جهت‌گیری غربی در هر دو آنها از آغاز دهه ۱۹۲۰ کاهش پیدا کرد، اما با این حال پس از مدتی وجه دیگری از مواجهه ایدئولوژیک بین ایران و ترکیه یعنی در شکل جمهوریت در ترکیه و حکومت سلطنتی در ایران ادامه یافت. مواجهه

1. Shariah

ایدئولوژیکی بین دو کشور بعد از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ در قالب سکولاریسم در برابر اسلامگرایی افزایش یافت. هرچند که نقش این عامل در دهه ۱۹۸۰ علیرغم حاکم بودن سیاست‌های انقلابی بر سیاست خارجی ایران به دلایل جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران و حاکم بودن نظام دو قطبی بر سیاست بین‌الملل در حاشیه قرار گرفت، اما با پایان یافتن جنگ عراق و ایران در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ و از بین رفتن نظام دو قطبی با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰، تضاد بین ایران و ترکیه به دلایل ایدئولوژیکی بویژه بعد از ۱۹۸۹ تشدید یافت. برای نمونه هر دو دولت سفرای خود را دوبار در طول یک دهه به این دلیل فراخواندند. آنچه موجب تعجب است این است که چرا در این دوره که ایران برخلاف دهه ۱۹۸۰ به تدریج از سیاست‌های انقلابی‌اش فاصله گرفته بود و اهمیت ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران تا حدی کاهش یافته بود مواجهه ایدئولوژیکی بین دو کشور افزایش پیدا کرد و تأثیر منفی در روابط دو کشور گذاشت؟

از دلایل عمده مواجهه ایدئولوژیکی دو کشور بویژه سالهای بعد از انقلاب اسلامی ایران، سیاست صدور انقلاب اسلامی ایران بود. البته دو دیدگاه در این مقطع زمانی در میان رهبران انقلابی درباره صدور انقلاب وجود داشت: یک دیدگاه، صدور انقلاب را بهانه‌ای جهت ایجاد حریم امنیتی برای انقلاب، بدون در نظر گرفتن نتایج آن می‌دانست. دیدگاه دوم هدف اصلی را حفظ و تثبیت قدرت و نظام اسلامی در مرزهای ایران همراه با ارائه الگویی به تمام دنیا می‌دانستند و صدور انقلاب را صرفاً در حوزه فرهنگی توجیه و تبیین می‌کردند. با مسلط شدن گروه رئالیست انقلابی در سیاست‌های ایران از نیمه دهه ۱۹۸۰ به تدریج ایران از سیاست‌ها و گفتمان‌های انقلابی‌اش فاصله گرفت و سیاست خارجی ترمیدورسازی دولت هاشمی‌رفسنجانی، خط بطلانی بر دیدگاه گروه‌های رادیکال انقلابی بود. البته جنگ عراق بر علیه ایران و نیازهای اقتصادی و نظامی ناشی از آن به دولت‌های دیگر و انزوای بین‌المللی ایران باعث شد که رهیافت عملگرایی در دستور کار رهبران انقلابی قرار گیرد. برای نمونه بنیانگذار انقلاب اسلامی طی یک سخنرانی در اکتبر ۱۹۸۴ اعلام فرمودند: «که ایران می‌خواهد با همه کشورها به استثنای آمریکا، اسرائیل و آفریقای جنوبی رابطه داشته باشد» (Menashri, 1991: 49).

به هر حال به نظر می‌رسد که سیاست صدور انقلاب در این مقطع سه گروه از کشورها را مورد هدف قرار داده بود، گروه اول، شامل کشورهای مسلمان (که دارای جمعیت قابل توجهی

شیعه بودند)، را در بر می‌گرفت که در این میان بسیاری از دولت‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس، عراق و لبنان هدف اولیه ایران انقلابی را تشکیل می‌دادند، به استثنای موفقیت نسبی ایران در لبنان (www.ict.il/articles/articleDet.cfm?articleid=47)، سیاست صدور انقلاب در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و عراق با شکست مواجه شد. گروه دوم، کل کشورهای مسلمان را مورد هدف قرار می‌داد و در نهایت سیاست صدور انقلاب همه مردمان ستمدیده جهان را هدف قرار داده بود. شکست سیاست صدور انقلاب در ارتباط با گروه نخست، از انتشار انقلابی آن به‌طور وسیع جلوگیری کرد. همچنین پیروزی پراگماتیست‌ها در سیاست‌های داخلی و تمرکز آنها بر مسائل اقتصادی تأثیر قابل توجهی در ملایم کردن سیاست‌های انقلابی داشت.

ترکیه جزء گروه دوم از کشورهای هدف برای صدور انقلاب ایران بود با شروع جنگ عراق بر علیه ایران و اعلام موضع سیاست بی‌طرفی ترکیه در قبال آن موجب شد که ایران سیاست‌های پراگماتیستی به سوی ترکیه درپیش بگیرد با دو هدف، یکی حفظ سیاست بی‌طرفی ترکیه و دیگری هم به منظور تأمین نیازهای فوری‌اش از طریق ترکیه البته ترکیه هم از فرصت به وجود آمده ناشی از جنگ عراق بر علیه ایران نهایت استفاده را از هر دو کشور با توسعه روابط تجاری و اقتصادی با آنها برد و بعد از پایان جنگ ایران و عراق و با انتخاب‌های رفسنجانی به عنوان رئیس‌جمهوری ایران خواستار تداوم سیاست عملگرایی بویژه در روابط با ترکیه در طول دهه ۱۹۹۰ بود اما ظهور جنبش‌های اسلامی در ترکیه در این مقطع زمانی موجب شد که برخلاف دهه ۱۹۸۰ که ایدئولوژی در روابط دو کشور کمترین نقش را بازی می‌کرد دوباره به‌عنوان یک عنصر تأثیرگذار منفی در روابط دو کشور مورد توجه تحلیل‌گران قرار گیرد.

هرچند که سابقه شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی در ترکیه جلوتر از ایران از اواخر دهه ۱۹۲۰ با تأثیرپذیری از اسلام‌گرایان مصر از جمله حسن‌البناء، سیدقطب، محمدقطب از سوریه و ابوالعلاء مولداوی از پاکستان بوده است و در دهه ۱۹۷۰، اسلام به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی به دنبال ایجاد فضای سیاسی پلورالیستی در ترکیه با اعمال اصلاحات در قانون اساسی در اواخر دهه ۱۹۶۰ مطرح شد و برای اولین بار در حزب نظم ملی توسط اربکان سازماندهی شد. اما با انقلاب ایران تحولی در نوع نگرش این جنبش‌ها اتفاق افتاد. نجم‌الدین اربکان، رهبر حزب نجات ملی (جانشین حزب نظم ملی) آشکارا از حکومت اسلامی ایران حمایت کرد.

تشدید فعالیت‌های جنبش‌های اسلامی رادیکال در سیاست‌های داخلی ترکیه از اواخر دهه ۱۹۸۰ با مورد اعتراض قرار دادن ویژگی سکولاریستی بودن حکومت موجب افزایش التهاب و تنش در فضای سیاسی ترکیه و امنیتی ساختن آن در طول دهه ۱۹۹۰ شد که بارها با وقوع حوادثی، پیامدهای منفی آن بر روابط دو کشور در این مقطع سایه‌انداخت، این در حالی رخ داد که در ایران، ما شاهد کاهش اهمیت ایدئولوژی در سیاست خارجی آن پس از انتخاب هاشمی‌رفسنجانی به‌عنوان رئیس‌جمهوری در سال ۱۹۸۹ بودیم و همچنین بر خلاف تمایل و خواست دو کشور ایران و ترکیه نسبت به حفظ وتداوم عملگرایی حاکم بر روابط دو کشور، ما شاهد افزایش مواجهه و رویارویی ایدئولوژیکی بین دو کشور در دهه ۱۹۹۰ بودیم. در این فاصله زمانی یکی از اتفاقاتی که در صحنه داخلی ترکیه رخ داد به قتل رسیدن برخی از روشنفکران کمالیست از جمله اگور مامجو^۱، معمر آکسوی^۲، توران دورسان^۳، احمد تانرکیسلالی^۴ بود که از طرف روزنامه‌های ترکیه این قتل‌ها به اسلام‌گرایان رادیکال نسبت داده شد که با ایران پیوسته در ارتباط بودند و همچنین عصمت سزگین، وزیر کشور وقت ترکیه بعد از قتل اگور مامجو طی یک کنفرانس مطبوعاتی به شکل رسمی اعلام کرد که اعضای سازمان‌های رادیکال اسلامی توسط سازمان‌های امنیتی ایران آموزش نظامی و تئوریک دیده‌اند و با اسناد واقعی و جعلی به ایران مسافرت کرده‌اند و در حملات بر علیه شهروندان ترکیه و همچنین مخالفان دولت ایران شرکت کرده‌اند. علیرغم این گونه اظهار نظرهای تند بر علیه ایران و تأثیر منفی آن بر افکار عمومی ترکیه نخست‌وزیر وقت ترکیه سلیمان دمیرل در اوج سردی روابط، خواستار از سرگیری روابط با ایران شد با این استدلال که قطع روابط دو جانبه غیر ضروری است (Ibid, 149). از طرف دیگر وزیر امور خارجه ترکیه به لحاظ دیپلماتیک از متهم کردن ایران به دست داشتن در فعالیت‌های غیرقانونی در ترکیه به دلیل فقدان ادله مستند و موجه خودداری کرد از طرف ایران، آقای ولایتی وزیر امور خارجه وقت مطرح کرد که اگر گروه‌هایی در ترکیه هستند که مدل ایران را دوست دارند و از ارزش‌های آن الهام گرفته‌اند، نمی‌توان استدلال کرد

1. Ugur Mamca
2. Muammer Aksoy
3. Turun Dursun
4. Ahmet Taner Kislali

که ایران آنها را ایجاد کرده است (Ibid, 149). سیاست میانه روی و عملگرایی از سوی دو دولت در طول این مدت با حفظ روابط سیاسی و اقتصادی دنبال شد، اما دیری نپائید که یک بار دیگر در مارس ۱۹۹۶ مواجهه ایدئولوژیک بین ایران و ترکیه با بازداشت عرفان اگریسی رهبر جنبش عمل اسلامی و اعترافاتش مبنی بر پیوند سازمان متبوعش با ایران افزایش یافت که به دنبال آن ترکیه چهار دیپلمات ایران را اخراج کرد (زارع، ۱۳۸۹) تنش در روابط دو کشور به واسطه دلایل ایدئولوژیکی در فوریه ۱۹۹۷ به دنبال موضوع سینکان^۱ به اوج خودش رسید. سخنرانی احساساتی محمدرضا باقری سفیر وقت ایران در این نشست سینکان به مناسبت روز قدس یک طوفان سیاسی در ترکیه به راه انداخت که نه تنها موجب انجام کوتای سفید بر علیه دولت اربکان شد بلکه منجر به استرداد دوجانبه سفرای ایران و ترکیه شد. بعد از تشکیل دولتهای جدید دو کشور و با برقراری تماس‌های سیاسی، دو کشور به تبادل سفرای متقابل اقدام کردند (Mottalebi, 36-37)

بعد از گذشت یک دوره کوتاه آرامش نسبی میان دو کشور وقوع مسأله کاواکچی^۲ و ارتباط آن با موضوع حجاب در ترکیه موجب ایجاد تنش در روابط ایران و ترکیه شد. خانم مروه کاواکچی به دنبال انتخابات پارلمانی در آوریل ۱۹۹۹ در ترکیه از حزب فضیلت به نمایندگی پارلمان انتخاب شد، اما با حکم دادگاه ترکیه به بهانه عدم تابعیت ترکیه اجازه حضور در پارلمان ترکیه نیافت. موضوع خانم مروه کاواکچی با حمایت لفظی ایران مواجه شد و در این راستا وزیر امور خارجه ایران کمال خرازی اظهار نظر کرد که ایران سیاست‌های سکولار ترکیه را نمی‌پسندد، با توجه به ارزش‌ها و باورهای مردم، ترکیه نیاز به برقراری دموکراسی دارد، همچنین در ۸-۹ می ۱۹۹۹ صدها نفر از دانشجویان ایران به منظور حمایت از زنان ترکیه ای برای پوشش روسری و پوشش اسلامی دیگر تظاهرات کردند (زارع، ص ۱۳۰) تقریباً یک ماه بعد از موضوع مروه کاواکچی، حادثه کوی دانشگاه تهران و تظاهرات تابستان ۱۹۹۹ به دنبال توقیف روزنامه سلام (روزنامه طرفدار اصلاح طلبی) در ایران اتفاق افتاد، در نتیجه این تظاهرات، بلند اجویت^۳ نخست وزیر ترکیه در واکنش به این تحولاتی داخلی ایران و کینه‌ای که از موضع ایران

1. Sincan Issue
2. Kavakci Issue
3. Balant Ecevit

در قبال موضوع کاواکچی به دل داشت، از حوادث و تظاهرات ضد حکومتی در ایران حمایت کرد (Olson, 2004:56-60). این نوع اظهار نظر نخست وزیر ترکیه تنش در روابط ایران و ترکیه را بیشتر کرد. و این روند در می ۲۰۰۰ وخیم تر شد. زمانی که در رسانه‌های ترکیه اعلام شد که قاتلان بیش از هفده نفر از نخبگان برجسته در چارچوب عملیات امید^۱ دستگیر شده‌اند (25May,2000,Akam) طبق این گزارش‌ها آنهایی که بازداشت شدند اعتراف کردند که توسط سازمانهای اطلاعاتی ایران در نیروی قدس وابسته به سپاه پاسداران انقلابی آموزش دیده و مورد حمایت آنها بوده‌اند (Olson, 58). در این رابطه شدیدترین انتقادات به ایران از طرف بلند اجویت نخست وزیر مطرح شد که با مخالفت اسماعیل جم وزیر خارجه ترکیه مواجه شد جم همیشه طرفدار سیاست میانه روی و پراگماتیست نسبت به ایران بود (Ibid, 59) در ۱۷ می ۲۰۰۰ اجویت در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که ایران سالها پناهگاه و ملجأ تروریست‌های تجزیه طلب بوده است و هنوز هم سعی دارد که انقلابش را صادر کند حمایت از تروریسم تجزیه طلب در ترکیه می‌تواند به‌عنوان مداخله در امور داخلی ما دیده شود. متأسفانه تروریست‌های تجزیه طلب و سازمانهای بنیادگرایان در ترکیه به شیوه‌های متفاوتی از حمایت ایران بهره‌مند بوده‌اند و از طرف ایران برای سیاست صدور انقلابی‌اش مورد استثمار قرار گرفته‌اند. البته وی در اظهاراتش بین آنهایی که از پ.ک.ک. و حزب‌الله حمایت می‌کنند و دولت خاتمی تفکیک قائل شد، "...اگر افراطیون ایران در جرایم اتفاق افتاده در ترکیه نقش داشته‌اند، دولت جدید ایران باید آنها را دستگیر و محاکمه کند تنها در این صورت است که دولت خاتمی می‌تواند در واقع از چنین اتهامات اصلی تبرئه شود. اجویت در عین حال با لحن نرم ادامه داد: " ما نیاز داریم (اولاً) اثبات کنیم که افراطیون یا سازمان‌های ایرانی در قتل ترک‌های برجسته شرکت داشته‌اند (Ibid, 60)

این نوع نگرش در حالی بر علیه ایران گفته می‌شد که ایران برای اجرای فعالیت‌های انقلابی‌اش از ابتدای انقلاب تا به امروز حتی یک سازمانی و نهادی در عرصه داخلی ایجاد نکرده است، هر چند طبیعی است که جمهوری اسلامی ایران در چشم عناصر مذهبی ترکیه تا حدودی جذابیت داشته باشد اما باید اشاره کرد که جنبش‌های مذهبی داخلی ترکیه دست ساخته

انقلاب ایران نیستند و خطاست اگر ایران را تنها منبع جنبش‌های مذهبی در منطقه بدانیم این گونه تحلیل‌ها از آن رو که توانائی ایران را برای اعمال نفوذ بر جنبش‌های مذهبی داخلی کشورهای منطقه را اغراق آمیز جلوه می‌دهد گمراه کننده است. همانطور که قبلاً اشاره شد سابقه شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی در ترکیه خیلی دورتر از جنبش انقلابی ایران بود و همچنین در ترکیه نیز مانند دیگر کشورهای خاورمیانه گذار از ساختارهای سیاسی قدیمی به دولت‌های نو هنوز به فرجام خود نرسیده است، هنوز بخش‌هایی از جامعه که نسبت به ساختارهای سیاسی موجود احساس بیگانگی می‌کنند می‌کوشند آرمان‌های خویش را از مجاری مختلف مذهبی، سیاسی و غیر آن عملی سازند، همچنین در سالهای اخیر اسلام‌گرایان ترکیه دوبار موفق شده‌اند تا به سطح صحنه سیاست رسمی ترکیه ارتقا پیدا کنند، یکبار در سال ۱۹۹۶ با پیروزی حزب رفاه به رهبری نجم‌الدین اربکان در انتخابات پارلمانی و تشکیل دولت ائتلافی با راه راست که با کودتای سفید نظامیان در ۱۹۹۷ ناکام ماند، دوم انتخابات ۲۰۰۲ و پیروزی حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردغان و کسب اعتماد مجدد مردم ترکیه در انتخابات زود هنگام پارلمانی به دنبال بحران انتخاب ریاست جمهوری تابستان ۲۰۰۸ و حضور مجدد آنها در قدرت نشان از گرایش و علاقمندی مردم ترکیه به احزاب اسلام‌گرا و تأیید نحوه مدیریت کشور از سوی آنها بوده است.

گفتار سوم: رقابت‌ها و همکاری‌های ژئوپولتیکی دو کشور در شمال عراق و مسأله پ.ک.ک

جنگ عراق بر علیه ایران فرصتی مناسبی را برای جنبش ناسیونالیست کردی عراق در اوایل دهه ۱۹۸۰ فراهم کرده بود و آنها توانسته بودند با ایجاد خلاء قدرت در شمال عراق، تا نیمه اول سال ۱۹۸۸، بخش وسیعی از مناطق کوهستانی کردستان عراق را در اختیار خود داشته باشند تا به آسانی بتوانند علیه ارتش عراق عملیاتی را تدارک ببینند، اما فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی بر ایران و پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد از سوی آن، در نهایت در ۲۰ جولای ۱۹۸۸، با برقراری آتش بس رسمی بین ایران و عراق، جنگ هشت ساله تحمیلی صدام حسین علیه ایران پایان یافت. پایان جنگ وقایع تلخی را برای کردهای عراق به دنبال داشت. ارتش عراق بلافاصله بعد از پایان جنگ با ایران فرصت یافت تا تصفیه حساب

تاریخی خود را با کردها انجام دهد. در پی این اقدام، میلیون‌ها نفر از مردم کردستان عراق به‌سوی مناطق کوهستانی و مرزهای ایران و ترکیه گریختند، عده‌ای به قتل رسیدند و عده‌ای هم به جنوب عراق تبعید شدند. بیشتر نیروهای اتحادیه میهنی به رهبری جلال طالبانی (رئیس‌جمهور فعلی عراق) نیز به ایران آمدند. به این ترتیب، تمامی پایگاه‌ها و مناطق تحت تصرف کردها سقوط کرد.

با حمله ناگهانی صدام بر علیه کویت در تابستان ۱۹۹۰ دوباره فرصت جدیدی در اختیار کردهای عراق قرار گرفت. به دنبال حمله متحدین به رهبری امریکا بر علیه عراق در سال ۱۹۹۱ و شکست دادن ارتش آن و وادار کردن آن به عقب نشینی از کویت، طی قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر ایجاد منطقه امن در شمال عراق به منظور جلوگیری از ادامه جنایت‌های وحشیانه صدام علیه کردها، آنها برای اولین بار توانستند تحت حمایت نیروهای بین‌المللی منطقه ای خود-مختار را در کردستان شمال عراق تحت کنترل خود در آورند. اما دیری نپائید که اختلاف در نحوه اداره این منطقه خود مختار بین دو گروه عمده کردی - حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری بارزانی و اتحادیه میهنی کردستان به رهبری طالبانی - منجر به بروز درگیری‌های نظامی جدی بین آنها شد که نتیجه آن در عمل باعث شد که منطقه کردنشین شمال عراق به دو منطقه تحت کنترل دو گروه عمده کرد تقسیم شود. وقوع این درگیری‌ها در شمال عراق و کشیده شدن پیامدهای آن به ایران و ترکیه، با توجه به رقابت‌های سنتی دو کشور در شمال عراق، سوءظن‌ها و بی اعتمادی آنها نسبت به یکدیگر را افزایش داد. ترکیه از نفوذ رو به رشد ایران بر رهبران کردی در شمال عراق و مسلمانان شیعی جنوب عراق نگران بود و با متهم کردن ایران به اینکه آن به چریک‌های پ.ک.ک. در حوزه نفوذی اش در شمال عراق پناه داده است، آنرا یک تهدید بر علیه خودش می‌دانست. ایران هم تجاوزات نظامی مکرر ترکیه به شمال عراق را در طول دهه ۱۹۹۰ را به‌عنوان فعالیت‌های هدفمند برای بدست آوردن منطقه نفتی موصل برای بهم زدن توازن منطقه‌ای به ضرر خودش می‌دانست. بعلاوه حضور ترکیه در شمال عراق نزدیک مناطق حساس کردی و آذری ایران یک فرصتی را برای ترکیه ایجاد کرده بود که ممکن بود در همکاری با اسرائیل و ایالات متحده امریکا به اختلافات قومی در ایران دامن بزند و همچنین آنرا به‌عنوان یک ابزاری در سیاست‌های خودش در خلیج فارس قرار دهد. به این دلیل ایران قویاً به عملیات نظامی ترکیه

در شمال عراق بر علیه پ.ک.ک. واکنش نشان می‌داد، ارتش ترکیه درحمله به شمال عراق بویژه پایگاه‌های اتحادیه میهنی کردستان عراق به بهانه بیرون راندن چریک‌های پ.ک.ک. تحت حمایت این حزب از حمایت‌ها و همکاری‌های حزب دموکرات کردستان عراق برخوردار بود. ایران هم با اتحادیه میهنی کردستان عراق رابطه خوبی داشت و می‌کوشید در شمال عراق، با حمایت از اتحادیه میهنی کردستان عراق، موازنه‌ای را در مقابل ترکیه و حزب دموکرات کردستان عراق ایجاد کند.

در نهایت، نمایندگان اتحادیه میهنی کردستان عراق و حزب دموکراتیک کردستان در مذاکرات تحت هدایت امریکا در ترکیه در سپتامبر ۱۹۹۸ شرکت کردند که به امضای موافقت نامه صلح بین طرفین منجر شد که بعد از آن، ثباتی نسبی در شمال عراق ایجاد شد. تحولات بعد از یازده سپتامبر مواضع ایران و ترکیه را در قبال شمال عراق نزدیک ساخته است. با جدی شدن حمله احتمالی امریکا بر علیه عراق بعد از موفقیت نسبی‌اش در حمله به افغانستان، دوباره فرصت جدیدی در اختیار دو گروه عمده کرد عراقی قرار گرفت، آنها با احیای مجدد پارلمان کردستان در تابستان ۲۰۰۲ واکنش‌های شدیدی را بر علیه خودشان در میان همسایگانشان ایجاد کردند، ترکیه آشکارا تهدید نمود که در صورت تشکیل دولت کردی، آن را هدف حمله نظامی قرار خواهد داد، ایران هم با صراحت با تشکیل دولت کردی مخالفت و اعلام کرد که کردها در چهار کشور (ایران، ترکیه، عراق و سوریه) جزء ملت‌های کشورهای مزبور محسوب می‌شوند و در صورت تشکیل حکومت کردستان، امنیت منطقه به مخاطره خواهد افتاد. سخنگوی وزارت خارجه ایران نیز در چند نوبت، مخالفت صریح ایران را با این مسئله اعلام کرد، سوریه نیز دقیقاً چنین موضعی را در پیش گرفت (Bengio, 2003: 46-7) حمله امریکا بر علیه عراق در مارس ۲۰۰۳ و حمایت کردهای عراق از امریکا در این تجاوز، منافع زیادی را برای آنها فراهم آورد. با حمایت امریکا از کردها، آنها نقش فعالی را در فرایند سیاسی عراق بازی کردند. اما از تشکیل یک دولت مستقل کردی بعد از سقوط رژیم بعثی صدام صرف نظر کردند، خود جلال طالبانی در یک مناسبتی در آگوست ۲۰۰۳ اعلام کرد که "تحت شرایط ژئوپولیتیک کنونی، اعلام استقلال کردستان یک امر غیرممکنی است، به جای آن واقع بینانه آن است که کردها برای ایجاد یک عراق پارلمانی، دموکراتیک، فدراتیو و پلورالیست به منظور تأمین اهداف ملموس مردم کرد تلاش کنند". (Turkish Daily News 16 August, 2003) بنابراین در

تصویب قانون اساسی دائمی عراق در سپتامبر ۲۰۰۵، نظام فدرال برای دولت عراق به رسمیت شناخته شد. هر چند بعد از این تحولات مسأله شمال عراق تا حدی اهمیتش را در روابط ایران و ترکیه از دست داد، اما همچنان تحولات شمال عراق به دلیل حضور دشمنان مشترک آنها - پ.ک.ک و پژاک - به عنوان یکی از موضوعات مهم در روابط دو کشور نقش بسزائی داشته است. یکی از مسائل بغرنج و پیچیده در روابط ایران و ترکیه از ابتدای دهه ۱۹۹۰ که با نوسانات زیادی همراه بوده، مسأله پ.ک.ک بوده است. علیرغم انعقاد همکاری‌های امنیتی مرزی مشترک در ابتدای این دهه میان دو کشور که انتظار می‌رفت طرفین به آن پایبند باشند، اما برخی اقدامات ترکیه موجب ایجاد بحرانها و تنش‌های دیپلماتیک در مناسبات دو کشور شد. یکی از این اقدامات ترکیه در ابتدای این دهه، توقیف یکساله کشتی باربری کاپ مالیس بود که با پرچم ایران در سال ۱۹۹۱ در حال حرکت از بلغارستان به سمت ایران بود. با این سوء ظن که آن برای پ.ک.ک. تسلیحات حمل می‌کند. این کشتی بعد از آنکه وزیر کشور ترکیه اعتراف کرد که توقیف آن زاده یک خطا بوده است، آزاد شد. (پهلوان، ۳۷) همچنین بسیاری از سربازان ترکیه برای تعقیب جنگجویان پ.ک.ک. در آگوست ۱۹۹۲، علیرغم فقدان موافقتنامه تعقیب بین ایران و ترکیه به خاک ایران وارد شدند و همچنین در فوریه ۱۹۹۴ ارتش ترکیه در تعقیب چریک‌های پ.ک.ک در شمال عراق، روستاهای مرزی ایران را مورد حملات هوائی قرار دادند که در این حادثه نه نفر از ایرانیان کشته و نوزده نفر زخمی شدند. واکنش ایران به حملات هوائی ترکیه به قلمروش حزم‌اندیشانه بود و اجازه داد یک گروه تحقیق از ترکیه به ایران بیاید. پس از آن دولت ترکیه از تهران پوزش خواست (Barkey, 1995:16).

در واقع، مسأله اصلی بین ایران و ترکیه در ارتباط با موضوع کردی در طول دهه ۱۹۹۰ از عملیات‌هایی عمده ترک‌ها در سال‌های ۱۹۹۲، ۱۹۹۵ و ۱۹۹۷ به شمال عراق با هدف از بین بردن نیروهای حزب کارگران کرد ترکیه در شمال عراق ناشی می‌شد. حمله ترکیه به شمال عراق تهدیدی بر فضای ژئوپولتیکی و ژئواستراتژیکی ایران محسوب می‌شد. به هر حال، فعالیت‌های ایران در شمال عراق از نیمه ۱۹۹۵ از جمله تلاش‌های میانجی‌گرایانه اش میان دو گروه متضاد کردی، آنرا به یک بازیگر فعال در شمال عراق تبدیل کرده بود که خوشایند ترکیه نبود. حضور ایران در شمال عراق و روابط گرم‌اش با همه گروه‌های کردی برای ترکیه خوشایند نبود. ترکیه مدعی بود که اعضای پ.ک.ک.ک از طریق ایران مسافرت‌هائی به اروپا دارند، حضور

ایران در شمال عراق، بازار تسلیحات آسیای مرکزی و روسیه را برای پ.ک.ک فراهم کرده است، به این ترتیب، موازنه قوایی که در شمال عراق از جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس به نفع ترکیه بوده، هم اکنون به نفع ایران تغییر کرده است. با این حال، با به قدرت رسیدن اربکان در ترکیه و به دنبال ملاقاتش از ایران روابط دو کشور تا فوریه ۱۹۹۷ بهبود یافت. زیرا اربکان نسبت به اتهامات وارده به ایران مبنی بر حمایتش از پ.ک.ک را قبول نداشت. اما با این حال، سوءظن‌های آنها نسبت به یکدیگر همچنان در شمال عراق ادامه داشت. در می ۱۹۹۷ مسأله پ.ک.ک دوباره به روابط دو کشور سایه انداخت، ترکیه دوباره با هدف نابودی پایگاه‌های پ.ک.ک با یک حمله سازماندهی شده به عمق ۱۰۰ تا ۱۲۵ کیلومتری شمال عراق تجاوز کرد. عمق و سطح تجاوز آنکارا، تهران را نگران کرده بود از این جهت که رشد نیروهای ترکیه در طول مرزهایش که محل سکونت جمعیت‌های آذری و کردی اش است، می‌تواند تهدیدی بر علیه ایران ایجاد کند. با دستگیری عبدالله اوجالان، رهبر پ.ک.ک در فوریه ۱۹۹۹ در نایروبی کنیا توسط ماموران امنیتی ترکیه و انتقال آن به ترکیه، تنش ناشی از مسأله پ.ک.ک در روابط دو کشور فروکش کرد و همچنین دو کشور در اگوست ۱۹۹۹ قرارداد امنیتی دیگری امضاء کردند که در طی آن، آنها عملیات‌های همزمانی علیه پایگاه‌های متهم و یاغی در دو سوی مرز یکدیگر برگزار کنند. این قرار داد به نظر می‌رسید که روابط طرفین را بهبود بخشد. اما بعد از مدتی کوتاه ترکیه اعلام کرد که علیرغم موافقت نامه‌های مرزی جدید میان دو کشور، ایران هنوز در از دست دادن کارت پ.ک.ک مقاومت می‌کند، کارتی که ایران احساس می‌کند که برای مقابله با افزایش موقعیت ترکیه در شمال عراق به آن نیاز دارد. بنابراین دوباره ایران را متهم کرد که بعد از اخراج اوجالان از سوریه از پ.ک.ک حمایت می‌کند و به پ.ک.ک اجازه داده است که ششمین کنگره سالیانه‌اش را در اورمیه در فوریه ۱۹۹۹ برگزار کند. سازمان‌های اطلاعاتی ایران با پ.ک.ک همکاری کردند که با به کارگیری کردهای محلی، حملات تروریستی بر علیه اهدافی در داخل ترکیه انجام دهند و در نهایت با اعترافگیری از اوجالان در زندان که ایران برای پ.ک.ک تسلیحات فراهم می‌کند و اجازه داده که از راه ارمنستان و روسیه تسلیحات به شمال عراق انتقال پیدا کند روابط را متشنج کرد. در این رابطه، نخست وزیر ترکیه، بلند اجویت در جولای ۱۹۹۹ گفت: "ما گلایه‌هایی از ایران داریم، علیرغم نابودی پ.ک.ک. در سوریه، به نظر می‌رسد که ایران می‌خواهد جای سوریه را بگیرد. ایران پ.ک.ک. را مورد

حمایت قرار می‌دهد و این یک روندی است که نمی‌تواند برای روابط همسایگی و دوستانه مناسب باشد". (Olson, 2002: 112-113).

بلافاصله بعد از اظهارات اجویت، آنکارا از طرف ایران، به نقض حریم هوایی و بمباران سرزمین ایران در ۱۸ جولای ۱۹۹۹ متهم شد و همچنین ایران اعلام کرد که در این بمباران ۵ نفر ایرانی کشته شده‌اند. این بمب گذاری کمتر از یک هفته بعد از حوادث ۱۸ تیر در ایران اتفاق افتاد. در مقابل ادعاهای فوق ترکیه، ایران وجود کمپ‌های پ.ک.ک در خط مرزیش را انکار کرد و همچنین ایران، ترکیه را متهم کرد که عمداً بر علیه نیروهای مرزی اش حمله کرده است. به علاوه مقامات ایران، ترکیه را متهم به تبانی با اسرائیل برای ایجاد تظاهرات در ۱۸ تیر تهران کردند و با توجه به اینکه این بمباران هم دقیقاً پنج روز بعد از ملاقات رئیس جمهور دمیرل از اسرائیل اتفاق افتاد. از طرف مقامات وزارت خارجه ایران گفته شد "که ما حق تلافی را برای خودمان محفوظ می‌دانیم". (روزنامه ایران، ۱۳۷۹/۴/۳۰) به علاوه مقامات ایران اعلام کردند که دو سرباز ترک را که به جرم عبور از مرز بطور غیرقانونی و به اتهام جاسوسی دستگیر کرده‌اند، آزاد نخواهند کرد تا زمانی که ترکیه غرامت ناشی از بمباران را بپردازد. اتهامات متقابل دو کشور بر علیه یکدیگر تا زمان به قدرت رسیدن حزب اسلامگرای عدالت و توسعه در ترکیه در نوامبر ۲۰۰۲ ادامه داشت. با جدی شدن حمله احتمالی امریکا به عراق در همین سال و تحت فشار قراردادن دولت جدید ترکیه برای همکاری با امریکا در حمله احتمالی آن به عراق، ترس و نگرانی مشترک دو کشور از تشکیل دولت مستقل کردی، رد مصوبه استفاده امریکا از خاک ترکیه برای حمله به عراق در پارلمان ترکیه در ۱ مارس ۲۰۰۳ و در نهایت حمله امریکا بر علیه عراق در مارس ۲۰۰۳ و تهدیدات مشترک بر علیه آنها از سوی پ.ک.ک و پژاک فصل جدیدی را در روابط بین ایران و ترکیه آغاز کرده است که دیگر از اتهامات متقابل و تنش‌های دیپلماتیک متوالی دهه ۱۹۹۰ بر سر مسائل پ.ک.ک از بین رفت، و افزایش وابستگی و نیازهای متقابل دو کشور بویژه برای مقابله با تهدیدات امنیتی مشترک از سوی پ.ک.ک و پژاک موجب کاهش رقابت‌های منطقه‌ای آنها در شمال عراق شده است اشغال عراق توسط امریکا و حمایت اش از تشکیل حکومت دوافکتو برای کردهای شمال عراق موقعیت ژئوپولیتیکی ترکیه در شمال عراق را کاهش داد. با این حال، کردها و آمریکائی‌ها اعلام کردند که اهداف شان بعد از سقوط صدام، مشارکت کردها برای تشکیل یک فدراسیون با اعراب عراقی است. همین موضع

باعث شد که آنکارا این وضعیت جدید را در می ۲۰۰۳ به رسمیت بشناسد (Olson, 22). ایران هم از تشکیل حکومت انتقالی و سپس دولت وحدت ملی در عراق استقبال کرد و آنرا به رسمیت شناخت.

اما بعد از مدتی، برخی از گروه‌های پ.ک.ک، تغییر و تحول جدید در منطقه را فرصت مناسبی برای خودشان دیدند، و با توسل به جنگ برای کسب خودمختاری کردها و در نهایت استقلال از ترکیه را برای خودشان اجتناب ناپذیر اعلام کردند. (www.brandies.edu/centers/pdf)

چالش جدید کردی در منطقه خاورمیانه از ۲۰۰۴ همان چیزی بود که ترکیه، ایران و سوریه قبل از جنگ ۲۰۰۳ آمریکا بر علیه عراق پیش‌بینی کرده بودند و در این راستا، ترکیه حتی قبل از وقوع جنگ و بعد از آن در آوریل ۲۰۰۳ گفتگوهایی را با ایران و سوریه برای رسیدن به یک اجماع که چگونه با افزایش بالقوه قدرت کردها در دوره بعد از جنگ برخورد کنند، انجام داد. علیرغم اختلافات درازمدت بین سه طرف نسبت به مسأله پ.ک.ک در طول دهه ۱۹۹۰ و ۱۹۸۰، این گفتگوها کمک کرد که سوءتفاهمات قبلی بین این کشورها بر طرف شود. با بوجود آمدن روابط دوستانه بین آنها، یک مجموعه اقدامات دو جانبه بین ایران و ترکیه و بین ترکیه و سوریه برای برخورد با چالش جدید کردی صورت گرفت که شامل همکاری‌های اطلاعاتی بر علیه پ.ک.ک و فعالیت‌های پژاک، تأمین امنیت مناطق کردی در داخل هر کشور از طریق برطرف کردن عملیات گروه‌های کردی در دولت‌های همسایه به‌عنوان مثال اقدامات سوریه بر علیه پ.ک.ک و اقدامات ترکیه بر علیه پژاک، ملاقات‌هایی در سطح وزارت خانه برای بررسی تحولات کردی و پیامدهای آن بر علیه امنیت منطقه از موارد قابل ذکر است (Ibid).

گفتار چهارم: رقابتهای ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز

در سیاست بین الملل، الگوی کنش متقابل دولتها بر اساس درجه تقارن اهداف، منافع ملی و نگرش‌های آنها، طیف وسیعی و متنوعی از مناسبات، از اتحاد و همکاری تا ستیز و تعارض را ایجاد می‌کند. بر این اساس از سال ۱۹۹۰ یعنی از زمانی که چندین کشور نوبنیاد در حوزه جنوبی شوروی پا به عرصه وجود نهادند. با توجه به امکانات و فرصت‌های زیادی که آنها در مقابل دیدگان سایر کشورها و قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نمودند، تکوین الگوی متقاطع

از رقابت و همکاری در منطقه آغاز شد. در همین زمینه با توجه به رویکردهای متفاوت ایران و ترکیه در کنار متغیرهایی دیگری نظیر مجاورت جغرافیائی، مشابهت‌های فرهنگی و ملاحظات سیاسی، رقابت ایران و ترکیه (همچنین روسیه، امریکا و اسرائیل) برای کسب نفوذ و جایگاه مناسب در میان کشورهای آسیای مرکزی وقفاز شروع شد.

از مهمترین عوامل منازعه ایران و ترکیه در این منطقه را می‌توان در دو زمینه بیان کرد: یکی، ارائه مدل‌های متفاوت توسعه برای کشورهای منطقه توسط دو کشور. زیرا در دوران اتحاد شوروی، ایدئولوژی سوسیالیسم بعنوان یک مدل غالب برای توسعه تمام منطقه آسیای مرکزی وقفاز شناخته می‌شد، اما پس از فروپاشی شوروی و متعاقب آن فروپاشی مدل توسعه سوسیالیستی منجر به آن شد که در مناطق تحت سلطه مسکو یک خلاء عظیم سیاسی و ایدئولوژیکی بوجود آید و مهمترین مسأله که اذهان را به خود جلب می‌کرد پیدایش آلترناتیو مناسب برای ایدئولوژی سوسیالیسم بود.

ویژگی‌های خاص فرهنگی منطقه و حضور جدی و سایه به سایه ایران و ترکیه بلافاصله پس از استقلال این کشورها در منطقه موجب شد که ما رقابت بین دو نوع الگوی متفاوت توسعه را برای کشورهای منطقه شاهد باشیم، الگوی حکومت اسلامی که از طرف ایران مورد تشویق و ترویج برای کشورهای منطقه قرار می‌گرفت و الگوی جمهوری لائیک که از طرف ترکیه تبلیغ می‌شد. اما مدل توسعه ایران از همان ابتدای استقلال این جمهوری‌ها از طرف برخی از کشورهای غربی و ترکیه به چالش کشیده شد. آنها با استفاده از رسانه‌ها به جوسازی علیه ایران بعنوان یک کشور بنیادگرای اسلامی که می‌خواهد بنیادگرایی را در منطقه مسلط کند، پرداخته و مدعی شدند که ایران تلاش خواهد کرد دولت‌های اسلامی مانند خود در منطقه بوجود آورد. ایران هم با توجه به مشکلات مذکور و پی‌بردن به این واقعیت‌ها با اتخاذ سیاستی عملگرایانه، محتاطانه و عمدتاً دفاعی، به دنبال گسترش همکاری‌های اقتصادی با کشورهای منطقه برآمد و هدف خود را برقراری صلح و ثبات در منطقه اعلام کرد و همچنین سعی کرد در منازعات منطقه‌ای به‌ویژه منازعه ناگورنو- قره‌باغ و جنگ داخلی تاجیکستان به‌عنوان میانجی برقراری صلح عمل نماید. اما ترکیه توانست در ابتدا توفیقاتی به‌دست آورد و به‌عنوان یک کشور متحد غرب و سکولار توانست با نفوذ در منطقه آسیای مرکزی و وقفاز از گسترش و تسلط بنیادگرایی

اسلامی که مطلوب غرب نبود، جلوگیری نماید. اما دیری نپائید که برتری الگوی ترکیه هم با مشکلاتی مواجه شد، برای اینکه ترکیه در این سالها با چالش‌های داخلی زیادی از جمله شورش داخلی کردها، خیزش اسلام‌گرائی در داخل ترکیه و مشکلات اقتصادی و بالا بودن نرخ تورم و بدهی خارجی بالا، مواجه بود که رهبران این جمهوری‌های تازه‌تأسیس را به این نتیجه رساند که در مورد توانائی‌های ترکیه اغراق شده است و هیچ کدام یک از مدل‌های توسعه ایران و ترکیه نتوانستند نیازهای توسعه‌ای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را پاسخ دهند و در نتیجه هردو با ناکامی مواجه شدند. هرچند هردو دولت تا به امروز مدل‌های توسعه خود را همچنان حفظ کرده‌اند ولی از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ تاکنون مدل‌های رقابت ایران و ترکیه در منطقه مورد چالش قرار نگرفته است.

عامل دیگری، رقابت اقتصادی بین دو کشور بوده است. رقابت اقتصادی ایران و ترکیه یکی از بارزترین وجوه تقابل دو کشور در آسیای مرکزی و قفقاز محسوب می‌شود، رقابت در زمینه انتقال نفت و گاز، مبادلات تجاری و سرمایه‌گذاری حوزه‌های اصلی هستند که ایجاد تعاملات اقتصادی ایران و ترکیه را در آسیای مرکزی و قفقاز مشخص می‌کند. رقابت بر سر مسیرهای صدور انرژی کشورهای قزاقستان و ترکمنستان نقش زیادی در ایجاد تضاد بین ترکیه و ایران بازی کرده است، طرح خط لوله نفتی باکو-تفلیس-جیهان برای انتقال نفت قزاقستان و ترکمنستان به باکو و از آنجا به جیهان-بندر مدیترانه‌ای ترکیه، هم اکنون تحقق یافته که با عملیاتی شدن آن وابستگی متقابل ترکیه و جمهوری‌های مذکور افزایش یافته است.

البته با حضور مستقیم ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و جدی شدن رقابت بین روسیه و آمریکا برای اعمال سلطه و همژمونی بر منطقه، نفوذ مستقیم سیاسی و اقتصادی ایران و ترکیه تا حد زیادی در منطقه کاهش یافته است. (قهرمانپور، ۱۳۸۴: ۱۰۶-۱۰۳) البته این بدان مفهوم نیست که بین این دو رقابتی اصلاً وجود ندارد، بلکه هنوز ترک‌ها بیش از ایرانی‌ها به دنبال تثبیت نفوذ خود در منطقه هستند و در مجموع می‌توان استدلال کرد که موقعیت ترکیه بهتر از موقعیت ایران در آسیای مرکزی است. بر خلاف آسیای مرکزی، موارد تضاد ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی قابل توجه بوده و جمهوری آذربایجان در مرکز ثقل این تضادهاست. برای اینکه آذربایجان از دو بعد برای ایران دارای اهمیت است، یکی اینکه ایران ترس دارد از ایده‌های الحاق گرایانه رهبران آذربایجان و آنرا عاملی برای تجزیه ایران می‌داند و

دیگر اینکه اصرار داشت که مسیر ایران به عنوان انتقال منابع نفتی خزر انتخاب شود. انتخاب مسیر ایران برای نفت خزر حق امتیاز بیشتری برای ایران به همراه داشت و همچنین آن روی خروج نفت آذری کنترل پیدا می‌کرد و به موجب آن یک اهرم مهمی بر علیه باکو به دست می‌آورد. به همین دلیل ایران از مسیر تفلیس-باکو-جیهان که مورد حمایت ترکیه و ایالات متحده آمریکا بود، مخالفت داشت. از دیدگاه رهبران ایران، ایجاد این خط لوله به معنی کنار گذاشتن ایران از خطوط نفت و گاز منطقه است و همچنین ایجاد این مسیر به آذربایجان اجازه می‌دهد که آزادانه از آذری‌های ایران حمایت کند (Sinkaya, 78-90)، در نهایت ایران نتوانست از اجرائی شدن این مسیر تفلیس-باکو-بندر ترکیه‌ای جیهان در سواحل مدیترانه جلوگیری کند و حتی ایران در موضوع تقسیم دریای خزر بر مبنای تمایلاتش نتوانست موفق شود و حامی اصلی خود یعنی روسیه را که علاقمند به تقسیم دریای خزر براساس نظریه مشاع پیشنهادی ایران بود، با به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین و انعقاد موافقت نامه‌های دوجانبه با دیگر دولت‌های ساحلی دریای خزر، ادعاهای قبلی خود را زیر پا گذاشت. همچنین روسیه تقاضای مشارکت در پروژه تفلیس-باکو-جیهان را مطرح کرده است. سیاست ایران در دریای خزر با مخالفت‌های زیادی روبروست. در پی تنش بوجود آمده در آگوست ۲۰۰۰ بین ایران و آذربایجان در مورد بهره‌برداری از منابع دریای خزر، ترکیه به همراه آمریکا و اسرائیل مواضع تندی را بر علیه ایران اتخاذ کردند و نماینده حزب مام میهن در پارلمان ترکیه در بیانیه‌ای اظهار داشت، هر کشوری که با آذربایجان دشمنی و مخالفتی داشته باشد باید این را در نظر داشته باشد که میان منافع ترکیه و آذربایجان هیچ تفاوتی وجود ندارد (ایرنا، ۱۳۸۰/۵/۴).

ترکیه، آذربایجان را به عنوان متحد استراتژیک خود انتخاب کرده است، در عوض ایران با ارمنستان همکاری می‌کند که روابط اش با ترکیه خصمانه است. علیرغم این وضعیت، ایران از هر فرصتی استفاده کرده تا یک نقش فعالی در آذربایجان بازی کند، اما روابط تهران با باکو شدیداً از تضاد مداوم بین ایران و آمریکا متأثر است. علیرغم سیاست ضد امریکائی تهران، جمهوری اسلامی سعی می‌کند تا به شکل سیاسی و اقتصادی در منطقه نفوذ داشته باشد. اما موفقیت ایران در آذربایجان با محدودیت‌های مواجهه است، برای اینکه تهران از توانائی بالائی برای کمک‌های مالی و فنی به باکو برخوردار نیست، در نتیجه ایران امکانات کمتری دارد تا نقش رهبری را از لحاظ اقتصادی در آذربایجان بازی کند. منابع غنی انرژی آذربایجان و انتقال

آن به بازارهای غربی، انگیزه‌های بیشتری را برای رقابت با ترکیه برای ایران ایجاد می‌کند، ترکیه هم ایران را به‌عنوان یک رقیب بالقوه در سیاست‌های خط لوله می‌بیند. ترکیه از آغاز به خطوط لوله نفتی باکو-تفلیس - جیهان را به‌عنوان یک سرمایه‌استراتژیک و سیاسی با ارزش می‌بیند که موقعیت آنرا به‌عنوان یک پل انرژی بین مرکز تولید نفت خزر و بازار اروپائی بالا برده است. درمقابل روابط ترکیه و آذربایجان، ایران سعی کرده است با برقراری روابط و توسعه آن با ارمنستان توازن منطقه‌ای در برابر محور ترکیه، آذربایجان، امریکا و اسرائیل ایجاد کند. برقراری روابط ایران با ارمنستان مقارن با اوج‌گیری مناقشه آذربایجان و ارمنستان در منطقه قره‌باغ بود، برقراری روابط ایران با ارمنستان و سفر وزیر خارجه ارمنستان به ایران با واکنش شدید آذربایجان و حامی‌اش ترکیه مواجه شد و با بزرگنمایی رابطه ایران با ارمنستان به تخریب وجهه ایران در منطقه پرداختند، اما واقعیت این طوری نبود، ایران از همان ابتدا با اتخاذ موضع واقع بینانه و با حفظ ارتباط با ارمنستان به دنبال ایفای نقش میانجی برای حل و فصل بحران قره‌باغ بود. رقابت دو کشور در گرجستان با فراز و فرودهایی همراه بوده است. بر خلاف ترکیه ایران از همان ابتدای استقلال این کشور تا سال ۱۹۹۶ م. روابط در سطح بالائی داشت، اما با مطرح شدن خط لوله باکو-تفلیس - جیهان، نگرش ترکیه به گرجستان تغییر کرد و با انعقاد موافقتنامه‌های نظامی-دفاعی و اقتصادی و انرژی بین دو کشور، هم اکنون ترکیه به‌عنوان شریک تجاری اصلی گرجستان جایگزین روسیه شده است و مقام اول را در روابط تجاری با گرجستان دارد. بر خلاف توسعه روابط ترکیه و گرجستان در این سالهای اخیر، روابط ایران و گرجستان با چرخش سیاست خارجی این کشور به سمت غرب بویژه امریکا، حالت نزولی پیدا کرده و رفت و آمد مقامات به شدت کاهش کم شده است. از این سالها به بعد علاقه و ارتباط گرجستان به روسیه و ایران، جای خود را به ترکیه، امریکا و اروپا داده است. به این ترتیب، با بررسی الگوهای رفتاری ایران و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز می‌توان استدلال کرد که دو قدرت منطقه‌ای واقعاً برای نفوذ به منطقه در یک رقابت مستقیم به سر نمی‌برند، بلکه یک مجموعه ظریفی از اتحادیه‌های ژئوپولیتیکی را در این منطقه نمایندگی می‌کنند. در حالی که که آنکارا شدیداً مورد حمایت واشنگتن است. تهران و مسکو هم با همکاری در حوزه‌های نظامی و سیاسی سعی دارند از قدرت رو به رشد آمریکا و ترکیه در دریای خزر جلوگیری بکنند.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق به عوامل موثر در شکل دهی روابط ایران و ترکیه از سال ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۸ پرداخته شد، همانطور که در طول تحقیق اشاره شد، این عوامل عبارتند از: ایدئولوژی، متغیرهای حاکم در سیاست‌های داخلی دو کشور و دخالت آنها در سیاست خارجی و روابط آنها با یکدیگر، تغییر و تحولات ژئوپولیتیکی و رقابت‌ها و همکاری‌های ناشی از آن بین دو کشور، که البته تماماً اجزای فرضیه تحقیق را تشکیل می‌دادند. البته عوامل فوق الذکر ایستا نبوده و بسته به شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذاری آنها کم و زیاد شده است. به همین دلیل مهمترین ویژگی روابط دو کشور را می‌توان با دو مفهوم تضاد و همکاری از مفاهیم روابط بین‌الملل توصیف و تحلیل کرد. در واقع، جهت‌گیری‌های سیاست‌های داخلی و خارجی آنها بویژه بعد از انقلاب ۱۹۷۹ ایران به‌طور کلی و در طول دهه ۱۹۹۰ به‌طور ویژه، فاصله‌های زیادی با هم داشته است، و هیچ وقت روابط بین آنها روند تکاملی را نداشته و همیشه توأم با تضاد و همکاری بوده است. هر چند که در سالهای اخیر بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م، همکاری در حوزه‌های امنیتی و اقتصادی توسعه پیدا کرده، اما این همکاری‌ها هم با محدودیت‌های زیادی مواجه هستند. مثلاً در حوزه امنیتی، همکاری‌های دو کشور بویژه بعد از حمله ایالات متحده آمریکا بر علیه عراق در مارس ۲۰۰۳م، و اشغال آن کشور با سقوط حکومت بعثی صدام و نامعلوم بودن چشم‌انداز آینده عراق و احتمال تشکیل یک دولت کردی در شمال عراق با حمایت آمریکا، شاهد شکل‌گیری همکاری‌های ایران و ترکیه بر علیه گروه‌هایی تروریستی حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک.)، پژاک و سازمان مجاهدین خلق هستیم، در حقیقت این نوع همکاری بین دو کشور روی دیگر مسائل منطقه‌ای وجود ندارد که نشان‌دهنده آن است که آنها دارای اهداف متفاوتی در موضوعات منطقه‌ای هستند، به‌عنوان مثال، در رابطه با آسیای مرکزی و قفقاز گفته شد، دو کشور مواضع متفاوتی دارند و همچنین در ارتباط با اسرائیل و فرایند صلح خاورمیانه دیدگاه‌های دو کشور متفاوت است، هرچند که تحولات اخیر در روابط ترکیه و اسرائیل تنش‌هایی را بین دو کشور ایجاد کرده ولی هیچ وقت باعث توقف روابط بین آنها نشده است.

در رابطه با همکاری‌های اقتصادی هرچند حجم تجارت بین دو کشور به ده میلیارد دلار رسیده است که بواسطه فروش مواد نفتی و گاز طبیعی، عمدتاً موازنه تجاری به نفع ایران است و ترکیه با انجام تلاش‌های زیادی برای جبران موازنه آن ناکام مانده است. ترکیه بیش از ۲۰ درصد نیازهای انرژی اش را از طریق ایران تأمین می‌کند. اما هنوز همکاری‌های دو کشور در حوزه انرژی خیلی محدود است. هنوز موافقتنامه سرمایه گذاری شرکت نفتی ترک در حوزه‌های نفت و گاز ایران که در سال ۲۰۰۷ منعقد شده، نهائی نشده است. گذشته از مخالفت ایالات متحده آمریکا با این موافقتنامه مذکور و اعمال نفوذ آن برای جلوگیری از امضای نهائی آن، ایران و ترکیه همچنین پیرامون آن نقطه نظرات متفاوتی دارند، در حالی که ایران به ترکیه صرفاً به‌عنوان یک کشور ترانزیت نگاه می‌کند، در حالی که ترکیه می‌خواهد به مرکز و پایانه انرژی تبدیل شود، چیزی که ایران مخالف آن است، زیرا از نظر ایران، اعطای چنین موقعیتی به ترکیه، آنرا قادر خواهد کرد که در کنار دیگر ویژگی‌هایش به یک قدرت مهم منطقه‌ای تبدیل شود و محدودیت‌های بیشتری را بر علیه ایران اعمال کند. همین ادراک متفاوت را ترکیه نسبت به ایران دارند و معتقدند که ایران ممکن است از این خط لوله به عنوان یک اهرم استراتژیک بر علیه ترکیه استفاده کند.

در حوزه نظامی، همکاری‌های دو کشور تقریباً ناچیز است و این تماس‌های جدید عمدتاً محدود به همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی مشترک در ارتباط با مقابله و تهاجم بر علیه پ.ک.ک بوده است. در ارتباط با مسأله هسته‌ای ایران، هرچند مقامات ترکیه اظهار می‌کنند که ایران حق توسعه انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح آمیز را دارد، اما در عین حال از ایران درخواست می‌کنند که با آژانس انرژی اتمی بین‌المللی همکاری کند و صلح آمیز بودن انرژی هسته ایش را به اثبات برساند. در حوزه فرهنگی هرچند روابط دو کشور از قدمت بالایی برخوردار است اما بعد از انقلاب ۱۹۷۹ ایران به دلیل سیطره مسائل سیاسی بر موضوعات فرهنگی ما شاهد فضای مسموم و ناخوشایندی به لحاظ فرهنگی در روابط ایران و ترکیه بوده ایم. مسائل سیاسی متعددی که بعنوان عوامل تضاد برانگیز در این تحقیق مورد بحث قرار گرفت از جمله تبلیغات ایران ستیزانه در ترکیه نظیر ادعای تلاش ایران برای براندازی نظام لائیک ترکیه، متهم کردن ایران به حمایت از گروه‌های اسلام گرا در ترکیه بویژه گروه‌های تروریستی موسوم به گروه حزب الله ترکیه، ادعای نقش ایران در قتل برخی از روشنفکران

ترکیه نظیر اوغور مومجو، طرح ادعای حمایت ایران از پ.ک.ک در طول دهه ۱۹۹۰ و یا مسأله حمایت ترکیه از گروهک تروریستی منافقین، نوع تعاملات ترکیه با آمریکا و اسرائیل و همچنین رقابت ایران و ترکیه در قفقاز بویژه در حوزه انتقال انرژی تأثیر منفی در مناسبات دو کشور داشته است. اما با بهبود روابط سیاسی دو کشور در سال‌های اخیر بویژه با به قدرت رسیدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲، وقوع تحولات منطقه‌ای در طول این مدت و آشکار شدن ماهیت آمریکا و اسرائیل برای مردم ترکیه موجب کاهش فضای بی‌اعتمادی و افزایش مرادوات دولتی و مردمی دو کشور در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و همین‌طور فرهنگی شده است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- انوشیروان، احتشامی (۱۳۷۸). *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی. تهران: انتشارات سازمان اسناد انقلاب اسلامی.
- چنگیز، پهلوان (۱۳۸۶). «مناسبات ایران و ترکیه»، ترجمه علیرضا طیب، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۳۳-۱۳۴.
- قهرمانپور، رحمان (۱۳۸۴). *تعاملات ایران و ترکیه در آغاز قرن بیست و یکم*، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، شماره ۴.
- اطهری، سیداسداله (۱۳۸۲). «ایران و ترکیه: بازخوانی روابط دوکشور پس از جنگ سرد»، *فصلنامه راهبرد*، نشریه مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۲.
- فولر، گراهام (۱۳۷۷). *قبله عالم ژئوپولتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر. تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- زارع، محمدرضا (۱۳۸۱). *علل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه*. تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان‌نور.

ب) منابع لاتین

- Adam Tarock, (2001). " The Muzzling of Liberal Press in Iran ", *Third World Quarterly*, Vol. 22, No. 4: 588- 89.

- Bayram, Sinkaya, (2007). "Security Outlook of Iran Under Ahmadinejad", **Turkish Weakly**, (4 February).
- David, Menashri, (1991). "Khomeini's Vision Nationalism or World Order?", in David Menasheri (Ed.), **The Iranain Revolution and the Muslim World**. Sanfransisco: Westview Press.
- Hamid, Mottalebi. Tehran- Ankara Ties Reviewd, **Ech of Islam**, No.166: 36-37.
- Henry, Barkey, (2010). **Iran and Turkey, Confrontation Across An Ideological Divide**. Unite states institute of Peace
- Itzkwitz Shifrinson, Joshua, (2006). "The Kurds and Regional Security: Evaluation of Developments since the Iraq War" in <http://www.brandeis.edu/centers/pdf>.
- Jalil, Roshandel, (2000). "Iran's Foreign and Security Policies: How The Decision Making Process Evolved". **Security Dialogue**. Vol. 31, No. 1: 109-110.
- Karmon, Ely, (1990). "Iran's Policy on Terrorism in The 1990, "[www.ict.il/articles/articledet.cfm? articleid=47](http://www.ict.il/articles/articledet.cfm?articleid=47).
- Nilufer, Gole, (1997). "Secularism and Islamism in Turkey: the Making of Elites an Counter-Elite, **Middle East Jounal**, Vol. 51, No. 1, P.76.
- Ofra, Bengio, (2003). "Iraqi Kurds: Hour of Power?" **Middle East Quarterly**, No. 3: 46-47.
- Philip Robins, (1991). **Turkey and the Middle East**, New York: Council on Foreign Relations Press: 3-17.
- R.K, Ramazani, (1998). "The Shifting Premise of Iran Foreign Policy towards a Democratic Peace", **Middle East Journal**. Vol. 52, No. 2: 55-60.
- Robert, Olson, (2004). **Turkey- Iran Relations, 1979-2004: Revolution, Ideology, War, Coup and Geopolitics**. California: Costa Mesa.
- Robert, Olson, (2002). "Turkey – Iran Relation, 2000-2001: The Caspian, Azerbaijan and Kurds," **Middle East Policy**, No. 2: 112-113.
- Rubinstein and Oles Smolanskey (1995). **Regional Power Rivalry in the New Eurasia, Turkey and Iran**. NewYork: M.E. Sharp.
- Sabry, Sayari, (2000). "Turkish Foreign policy in the Post – Cold War", **Journal of International Affairs**, Vol. 54, No.1: 147-68.
- 'Tahran Bilmecesi', Aksam (2003). "Talababi: Independent Kurdish State Impossible", **Turkish Daily News**, (16 August).